



علیرضا حمامی؛ شاگرد نصرتی در اردوی تیم ملی نونهالان سال ۱۴۰۳ در کنار آقای حسن طهماسبی سرمربی تیم ملی جمهوری اسلامی ایران



مدال طلای باشگاه‌های مشهد در سال ۱۴۰۳ کاشمر توسط سید حمید بکزاده، شاگرد نصرتی



یک مربی دوست دارد
نتیجه سال‌ها زحمتش را
روی سکوی قهرمانی ببیند. وقتی
یک استعداد از ادامه راه منصرف
می‌شود، انگار بخشی از آرزوهای
مربی هم متوقف می‌شود

اولین درس روی تشک

کنار دیوار سالن، چند نفر از والدین، تمرین فرزندانشان را دنبال می‌کنند. هر از گاهی صدای تشویق یا تذکر مربی، سکوت سالن را می‌شکند. روی تشک، رقابت جریان دارد، اما بیرون از تشک، هر کدام از این نوجوانان، روایت متفاوتی از مسیری دارند که آن‌ها را به این سالن رسانده است.

سیدرضا جنگ دوست، نوجوان هفده ساله محله حجت، یکی از همان ورزشکارانی است که امروز با انگیزه رسیدن به تیم ملی تمرین می‌کند. اما مسیر او از کشتی آغاز نشده است. تکواندو را تجربه کرده، مدتی ژیمناستیک کار کرده و بعد به فوتسال رفته است. هیچ کدام نتوانسته‌اند او را نگه دارند تا اینکه چهار سال پیش، همراه چند نفر از بستگانش وارد سالن شهدای تاکسی رانی شده و کشتی جذبش کرده است. او می‌گوید: هنوز یک هفته از اولین تمرینم نگذشته بود که هیجان رقابت و فضای کشتی مرا جذب کرد؛ اما دلیل ماندن فقط علاقه نبود؛ آقای نصرتی در همین یک هفته به مادرش زندگی داد و رعایت نکات اخلاقی برایش اهمیت زیادی داشت؛ همه این‌ها باعث شد که این رشته را رها نکنم.

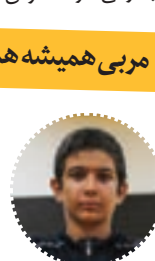
سیدرضا تاکنون چندین مقام استانی در رده‌های نونهالان، نوجوانان و جوانان به دست آورده است. اما هنوز خودش را در ابتدای راه می‌داند و می‌گوید: نرسیدن به مقام اول، انگیزه‌ام را کم نکرده و رؤیای حضور روی سکوی جهانی والمپیک را دنبال می‌کنم. برای رسیدن به این هدف، برنامه روزانه‌اش ساده نیست. صبح‌ها پس از امتحان به محل کارش در حوزه تأسیسات و لوله‌کشی ساختمان می‌رود. عصرها تمرین می‌کند و ساعت ۴ صبح از خواب بیدار می‌شود تا درس بخواند.

مربی همیشه همراه

چند متر آن طرف‌تر، سید محمد مرتضی خادم، نوجوان سیزده ساله‌ای که هر هفته از خواجه ربیع برای تمرین به این سالن می‌آید. با دقت تمرین هم تیمی هایش را تماشا می‌کند. او می‌گوید: پدرم علاقه



است. هیچ کدام نتوانسته‌اند او را نگه دارند تا اینکه چهار سال پیش، همراه چند نفر از بستگانش وارد سالن شهدای تاکسی رانی شده و کشتی جذبش کرده است. او می‌گوید: هنوز یک هفته از اولین تمرینم نگذشته بود که هیجان رقابت و فضای کشتی مرا جذب کرد؛ اما دلیل ماندن فقط علاقه نبود؛ آقای نصرتی در همین یک هفته به مادرش زندگی داد و رعایت نکات اخلاقی برایش اهمیت زیادی داشت؛ همه این‌ها باعث شد که این رشته را رها نکنم.



پهلوانی در زندگی

محمد امین اخلاقی، یکی دیگر از شاگردان این سالن، از خانواده‌ای مازندرانی است؛ خانواده‌ای که کشتی در آن ریشه دارد. از دوازده سالگی این رشته را آغاز کرد و مقام پنجم مسابقات پهلوانی کشور و عنوان نایب قهرمانی استان را کسب کرده است. او در کنار کار روزانه‌اش در حرفه صافکاری، تمرین را ادامه می‌دهد و می‌گوید مهم‌ترین دستاوردش از حضور در کشتی، کسب مدال نیست. محمد امین می‌گوید: در کشتی است که یاد می‌گیریم چطور در کنار رقابت، جوانمرد بمانیم.

این کشتی‌گیر نوجوان نیز مانند مربی‌اش، یکی از دغدغه‌های اصلی این محدوده را کمبود تجهیزات تخصصی و تعطیلی‌های مکرر سالن‌های دولتی می‌داند؛ مسأله‌ای که به اعتقادش روند آماده‌سازی ورزشکاران را مختل می‌کند. او می‌گوید: اگر حمایت از استعداد های این منطقه بیشتر شود، قهرمانان زیادی از همین سالن راهی رقابت‌های ملی و بین‌المللی خواهند شد.



راه منصرف می‌شود. انگار بخشی از آرزوهای مربی هم متوقف می‌شود.

امکانات، کمتر از استعدادها

آقا محمد صادق از امکانات فعلی سالن رضایت نسبی دارد. وجود دو تشک مناسب، رختکن، دوش و فضای تمرین را کافی می‌داند. اما معتقد است سالن به تجهیزات تخصصی بدن‌سازی کشتی نیاز دارد. او می‌گوید: اگر امکانات بیشتر یا حتی سالن‌های بیشتر کشتی فراهم شود، ظرفیت قهرمان‌پروری این منطقه چند برابر خواهد شد؛ زیرا بسیاری از نوجوانان حتی از روستاهای اطراف برای تمرین به این سالن می‌آیند. در کنار این موضوع، تعطیلی‌های مکرر سالن‌های دولتی نیز یکی از مشکلات ورزشکاران است؛ این مسئله نظم تمرین آن‌ها را برهم می‌زند و برای ورزشکاری که سودای قهرمانی دارد، آسیب‌زا است.

با این حال، این مربی تمرینات را متوقف نمی‌کند. هر زمان سالن تعطیل باشد، با شاگردانش به باشگاه‌های دیگر، کوه یا پارک می‌رود؛ چون به اعتقاد این مربی، استمرار بخشی از مسیر قهرمانی است.

درس پهلوانی جلوتر از قهرمانی

تمرین رو به پایان است. بچه‌ها آخرین فنون را اجرا می‌کنند و دوباره دور تشک جمع می‌شوند. آقا محمد صادق مثل ابتدای کلاس، این بار هم از مدال یا مسابقه حرف نمی‌زند؛ از احترام، مسئولیت‌پذیری و آینده می‌گوید. اینکه در این مسیر ثابت قدم بمانند و از سختی‌های زندگی درس صبر و استقامت بیاموزند. او رو به تک‌تک آن‌ها می‌گوید: روی این تشک، پیش از آنکه مدالی برگردن کسی آویخته شود، مرام پهلوانی مهم است؛ درسی که شاید سال‌ها بعد از پایان دوران قهرمانی هم در زندگی شما باقی بماند.